

صاحب امتیاز
و مدیر مسئول
دکتر اسمعیل
اردلان.

کوشش

بهیچ حزب
دسته یا جمعیتی
بستگی ندارد

شماره پریال

شنبه ۲۲ مرداد ماه ۱۳۲۴

سال اول - شماره ۲۵

آقای سر لشکر جهانبانی حقیقت را در این چند نکته جستجو کنید

در کردستان برای فرمانده لشکر آتپا و بیلاخ خصمی، بوده اند این دو او را بر عرصی بطهران فرستاد است. در منطقه سن و بنا به حکایت مامع سلطانیه - احمد خزوی و علی هه ویسی که خود را در حمایت فرمانده لشکر میانه باهت باسی و ناامیدی مردم میانه.

فهرت داده سرهنگ ۲ پانته که مشغول سرهنگ پانته پانته سابق پپ ستر است و بنام یاروس نظام وظیفه بان منطقه و تفت - میلبانی موجب عدم وضایت مردم است و میگویند مشارالیه ماموریت دارد کارهای سابق سرهنگ پانته را ماست مالی کنه ولی اگر کلیه عملیات مشارالیه تحقیق نفوذ مروت فروش فنام جاف - مبلغ پنجاه هزار تومان پول تحصیل هشت هزار تومان روشن و اشغال آن اظہر من الشمس است و معادرتین فرد ستر از آن اطلاع دارد

آقای سر لشکر جهانبانی بپرتوانه استفسار کننته که مابندی املاک بی صاحب مناطق سرشیو - شورخوره - گورک ستر که در حدود پنجاه بارچه آبادی است و باید بیغزانه دولت ماید گردد بیبب چه لای میبروده

در شورخوردی تیکو
پشکباب روسای ایل تیکو که در تهران سر کرده است باید وسیدی شود و معلوم کرده چرا اینها که بشه بدین سناد ازترش او شغف مندکاران دولت هستند باید برای عرض شکایات خود در کردستان را راه کارده بطهران بیابند چه علت دارد که پشکباب آبان در محفل وسیدی می شود

در هریوان و اورامان
آقای سر لشکر جهانبانی باید با کالی بی نظری اوضاع این نواحی را تحقیق نمایند که آیا واقعا مثل این اردو کشی تلغ سلاح بود یا نه حساب ایشان باید علت واقعی حمله مصودگان سانی این اردو کشی فرمانده لشکر کردستان هستند از عدم مستکاران واقعی دولت معرفی میکرده بگریه و بدون منتهی دست به چنین عملی زده است - زیرا بشیون که میگویند موضوع جعل بار ناچان در دین بوده است.

در متلج
آقای سر لشکر جهانبانی باید تحقیق نماید اینکه شهرت داود فرمانده لشکر آتپا در تشکیل داد و دسته بندهایی در داخل پشه در منطقه

لشکر هستند که از ترس بدون اجازه اسمعیل واد کوچکترین عملی را نمیتوانند انجام دهند ، مشارالیه با نگاه لطف و مرحمت فرمائید لشکر کردستان مردم را تهدید به جسد تهدید می نماید. سره استناد همالی که دو قسمت تپه اسبابجات بادگان از قبیل گندم و جو و کدو گوشت و غیره شده بود میست جدا کالی دارد . در نتیجه شکایات مردم فرمانده پپ ستر چندی قبل مشارالیه و از سردشت خارج بوده ولی اخیراً مجدداً مراجعت و به کارهای سابق خود مشغول می باشد.

دوستر و ابانه
مردم از ملیت سرهنگ سارمی فرمانده پپ آتپا مکرر اظهار شایسته و خوشنوی کرده اند مگر از اطلاع و امله اخیراً مشارالیه بنام مرخصی بر سر آمده و بجای او سرهنگ مضاری که متغیر امالی باناست اعوام فریده

مواقبت با مرخصی آقای سرهنگ سارمی مفسد در این موقع که آقای سر لشکر جهانبانی در کردستان هستند و همین جانشینی ماست آتپا سرهنگ معناری با مناسبت خیار تردیکش با فرمانده لشکر مادی رساده بنظر نیرمه جز این که ضرورت خود را ستانده ایشان را از این منطقه بر تادور کننته که هم شان باز نشود دیر دیگر نیز تان بداشت سناد از ترش بی آتپا سر لشکر جهانبانی اگر دو چگونگی این مرخصی مشکوک تحقیقات بنیابند شاید وظیفی بیابند که دوسیداری افسال باهاط اراضیاتی کنوزی اگر خوانده گلز باهاط داهت باشند از دوماه قبل ماموریتش که فرماصه لشکر کردستان در کارهای فرمانده

پپ ستر کار شکنی میکند با بر این طبعی است و چنین موهلی وجود سرهنگ سارمی اگر چه در علت از ورود آقای سر لشکر جهانبانی بکردستان میگردد ولی اطلاعات صحیح و رسمی از اقامت ایشان تا کنون بنام ستر است که امروز بنظر خوانده گان بر ساقیم زیرا پست کردستان خیلی دیر میسرند و گذاردهای تکراری میروان اورامان و مسافرت بطهران است. سردت اطلاع داده اند. بطوریکه اطلاع میهنه دولت و تلف متلج شکایات کتبی زیادی از طرف امالی با پشکابن تسلیم خصمی مملوم است و در این وقت محترم خواه است باشد شکایات خود را اطلاع ایشان برسانند. در حال ما لازم میاید تپه تکان بندی را در اینجا نذر کرده ، سناد لشکر و آقای سر لشکر جهانبانی و متوجه سلازم که دقت و تحقیق در مطالب قبیل از ضرورت است میباشد. **دوستر دشت**
مردم از عملیات سرهنگ جواشیر فرمانده بادگان آتپا که گویا اخیراً تیرامونوریت بانته بسیار ناراضی هستند لیرما مشارالیه بپدمستی حسن اسمعیل زاد بچان مردم آفاده و طبق شکایات متندی که باضالی مالکین و اطمینی سر هرده آتپا بار سیدم بنچایین منطقه اخذی شده کلدهای حبیب و غریب برای مردم ساخته بنوان ناچاق ، بنوان جریه ، بنوان بیورد و مرور بدون اجازه دوشب و امثال آن پولها گرفته اند و حتی کار جهانی رسیده که دخترهای مردم را در قبال هفتاد و صه دینار هریوانی بر سر اینها فروخته اند . بنون اینکه کوچکترین امتیسی بدم رضایت والین آنها بدهند. مردم در دشت چنان کشت تهدید و

صراحت لجه و شہامت بیان

یکی از صفات بارز و سجاویز نافذہ کہ قرہا است سر دستور و مدغمہ احکام اینیہ اولانہ و حکما قرار گرفته است صراحت لجه و شہامت بیان میباشد این کلیات از سرچشمہ ضائل منونی و طو طبع و سناحت روح آبیاری شدہ و غالب صفات عالیہ انسانی را نیز از فیض خود شاداب و سرسبز نگہ میدارند بدینسانہ سیر فخرانی زمان و مضطربانہ خاناہ و شیرفت مندوبانہ دلبیامدی پردہ نازکی از استاور و دودی بر روی این غنلت کشیدہ و تابش خلیقین زمان را در زیر بر مقام و تیرسیاست اجناسعی قرار دادہ

صراحت لجه و شہامت بیان دوازتم ساہن تبری دودنہ کہ حیثیہ در وقایع و حوادث معاد و ادعای اجرائی و ذالیق و قیامیہ میسنہ منصوراً و دیواروہ پاسورہ تقلم و سؤہ ظن کہ بگی از اغرائی مکتونی بشر پورہ و صرپ بیان پشتردوستی ما عاقلہ صورتات سورہ بن خانوادہ، و یقین حکار ماہون و ملافون حتی زن و شوهر میباشند جلوگیری و دل بزدگی را دو قبائل تفاوت و روحان بازی میکرد و در هر کہه پیش آمدہ مورد سورہ تقلم طرف ذبحن با صراحت لجه موضوع متغوردا در میان نماند و در اطراف آن بازرسی و تحقیق میشود در صورت تمصیر طرف اغلب بہ گناہ خود اتران با اینکه سورہ تقلم مورد و با اعطای و برہاندن و باقیہ ما و باورد رجعت میکرد و بیشتر مواقع ہم مصر در مساکات خصوصی مکتوم و لمن و بیان لو حاکی از ارتکاب تمصیر بودہ در این صورت مدعی بلاہم با صراحت لجه و شہامت

دوستی با اس و الوت با شائب او را یکی کسبتہ و از او دوری و کنارہ میگردت کیستانکہ در بالا اشارہ شد این صا شریف صراحتو صداقت بیان چون صفاہ تضالی دگر در امان تیرہ سایر مفاصدہ رفغ نکاسد و کیتہ حاصلہ از سورہ تقلم و اساساتر اطلہ بسلمیآ پد بافتان این خصاص بیان شیبہ رسیدیم کہ روح توانق و کلانگی از میان کلیہ طبقات با رخ بر پستہ و دولت، بیجانسی فرودت و اکثریت میتوان بین دو فروقین یا یک نامیل باصیغہ و اصفاء یک ادارہ حتی مجلس و مؤقراس و مودت میتوانی یافت بخصوص فندان صراحت لجه در مقامات عالیہ بود او درونی ما سبب شدہ کہ عاملین و متصدیان کسان حق نودہ و بنا بتوسیہ و امرایان توانوش و الواح کسی را بر مسند غیر فراخواند خود بشناختہ و متوق حثہ اشخاص را بایمانل با در حقون و اوامر دولتی تمیز و تفاوت بسلم آوردہ و چنین هزاران مثال در این سورد

دازیم کہ عہہ ناشی از یونین صراحت لجه و شہامت بیان است کہ صحت و واقعیتو نددست آخر همین احساسات بلک نفرت و بدینتی بین دولت و ملت تولید نمیشاید و این فوطنہ کہ از یک خون و تراز و رنگ و پوست پورہ و امشاء حاصلہ یک خانوادہ هستند بین خود شایز و غلاوثی قائل شوند

همین دولت و اختلاف باعث بیم خوردن و حسد ملی و استقلال قومی ما میگردد این عہد نشئت و ناجوری کہ اکنون

شوخی است با جدی

عزب ساطور ۱۱

همہ شیبہ بدویم اما حزب ساطور تندیہ بودیم از اثرات اعلامیہ سہ و سیدہ و چندی پیش در کبیر مقدمات تشکیل حزبی تہیہ دیدہ شدہ و تحت سرپرستی لیدر قوامی (کہ ساطور نشان علائقہ را بہین کار است) فلا حری بخوردیم. در ۱۰ اذر (اندعی چندی ہم دارد مراسم سوگند در مقابل بلک ساطور و یک قرآن بسلم میآید و اہداف و سہیہ قرافت است سوگند یاد می کنند. میرام آن وقت باور داشتہ. این حزب تعیین دارد در انتخابات آئندہ کردستان دولتی شایستگی بہدو قرار کار متدان خودا اختصاص دہد

دو بین ما حکمرمات ہمہ زادہ یکجملہ و در کلتہ میباشند آہم عدم صراحتی لجه و شہامت بیان است اگر مختصری و تفکر ناایق عنوان این صحتات خسارت جبران ناپذیری جوامع منونی و اعلامی ماورد آوردہ کہ با وضحت حاضر اصطلاح اعلامی و مفاصدہ اجتنابی ترمیم آن سکن و میسر نشود بایشی بکر صحیح و اساسی تری برای باز کشت و رجعت این ضحالی بود آہم امکان نی. بایرد مکرر از طریق بسط فرمتہ و نشر دانش

ادارہ کل گمرک توجہ کند

شکایت از تمبر ۱۲

ادارہ کل گمرک و روحت ۲۰ وزارت دارایی ۰۰۰۰ روشت کوہستان - کلاہی قشای ضعیفان اغوان ابریشیمی بشارتکن ستری بعنوان مال و سیدہ و سیدہ ہدازہ ماسات برنلاف قانون از طرف ستاد لشکر ۳ توفیل بسس عدم تعلق آن بسجدہ و قیہ معزز حراون رخشوری بایمہ حق کشف فرودہ را بہ گمرک آذربایجان اہالہ ادارہ نامبردہ باوجود ملاحظہ بیروانہ ہای گمرکی و نبودن هیچکوتہ فریہ ای با ناچار بودن کلا بسنظور نامی در سد حل کلا و اکتہ تجربیہ است طبق مادہ ۱۷۸ قانون تاجان اقراہام امور معدومہ و سوانہ آمد و رفغ ظلم و رسیدگی مورد استہداست.

آزادہ شہرت ابن حزبی ۱۱ در سنتج بیبیدہ ۱ اعلامتہ اندہ سادفوح آن بصضوت شود اختصامی کندہ

ولی ما این شایہ را شوخی و مسخرہ بنادنتہ بہ حزب ساطور و ساطور زن و ساطور بر با تسخر می لکریم. از سواد گمانی کہ کمود پیش از این مسلمان اطلاع دارد متعاقب میشود اطلاعات خود را بنا بنوشندہ اگر چه ہدایت ساطور شدہ بسبت خانہ ممکن است مانع از رسیدن کافت باشد

وقایع آزارات

۱۱۱

بنا بر این فرمانہای کرد برای رسیدن بہدف تہائی خود تومہ وادن شکایات خوی بود در کردستان و فرام آوردن مقدمات قیام صومئ و شرووی میباشند لذا ناچار میبایست سوریلہ دست ہای جان بیزار - مرہا نواسی متفلس خاک ترکیہ را تہدید کند

دستہ جانی کہ بداشتر ترکیہ اجرام میباشند فرارشان کم و ندرت کماہی بسد شر میرسد، درفاظت شیلی خود از آزارات این وظایف بجمہومستہ ہای محلی و گذارندہ ہمہ بودین ترمیب حاکمیت ترکہ نہ تہا بودزدگی ہای آزارات بلکہ دوستان کردستان ترکیہ در ایش طلیان اگر کامیوسوت ولی سر گر این آتش شفاہیا آزارات بود

آزادیاہدہدہد کہی داشته زیرا خاک آزارات از حیث آذونہ استہداف کیمہای نوی زیادداشت و با ہمین مہم کہ در جلر فسون مشتم دولت جمہوری ترکیہ سینہ را سیر بلای نام کردستان سورہ وظیفہ شوار و سنگین و دماضہ آزار آرد کردہ را بپہد کرتہ و با ماحسومیت ہای زیاد دست بگیریان بودند وجودشان ہیبتہ درخشند و در غطر بزرگ ولی دوشخان در زیر پرچم ملی خود برزوخ و نشاط بود. درانگی در آزارات شیلی طبیی تفریح و سرگرمی آزاراتیباسا دونویوتہ اندازی بودولی نہ تہا برای تفریح بلکہ در حجتہ مہ کشر مسلل

ہارا بکیر بگردند زیرا از حیث فنک در تنگنا بودند، چیزی کہ آزارات راہ نہادت ترس، پاس و نا امید بود.

بہد اوضاعہ کلانی کورکھ قوت قلب و اطمینان آزاراتیبہ زادتہ شدہ بود و مطمئن بودند کہ آتش ترکہ با یک پیامہم جرت حدہموی بہ آزارات را فضاہد داشت

شیخ عبد القادر ابن خود را همراه و بکوہ آلا داغ حرکت کرد . آزاراتیبہ میل نہادنتہ کہ شیخ با دولت مناسبت حسنه داشته و دوجوگہ ای از آزارات ہم آفات کورکھ

دوایل «حہ سعوری و طوطان» کہ مطیع دولت ترکیہ بودند در تردیکی «قرل دولہ» (مرکز گمرک ایران و ترکیہ) راہ را بر شیخ ہیہ القادر گرفتند قبلا روسای این دوایل احکومت بسایزید مذاکراتی نبودہ بودند دولت باایم اقدام آنان موافقت کردہ بود زیرا حکومت ہیہ داشت میان ایلات کردہ مدارتی پیورود آید کہ متبیر بود و ضرور کرد و گمان میگردد این زد خود ہودا باعث دودستگی و مدارتی دومیان - منسوب این ایلات کہ در بین ملیون در آزارات شفاہتہ ہستند خواہد کردہد .

بنا بر این روی این خیزل و بایمہ اینکه آتش فلان و لغو فریزی در آزارات دومیان مردمی کہ در زیر پرچم کردستان آزاد زدگی کردہ کس با آزادی کردستان ہستہ ہستند متشکل شدہ بودند موافقت کردہ بودہ غافل از این کہ میان اشخاصی کہ درواہ استرداد آزادی و تائین و صحت ملی جان خود با ہون و صوابیہ تہذیب میدارند ہیچ فرہای نیشتراند غافل پیورود آوردہ خصوصاً حادثہای ماندہ حادثہ شیخ عبد القادر ۱۱

باید بگر منشاه توجہ داشت

اقرار اعلامی که از کرامشاه رسیده بین حواصن کلهر که کفورت های پیش آمده که بدوستگی متجرب و موضع اسف آوری پیش آورده اگر او بای دولت زودتر رسیدگی کوتوجه نشایدت سکنت خواست بدینی در پرداخته و نهادای نکرده در نایناهم برادر کشی بوقوع بینود .

تنگرگراف محکم که در این هفتای رسیده وابضای شد زباید از خواصن مالکین . دشمن میاشد هینا درج میدرد و ماپوین هنوز اطلاع بدینی بدست نیورد هادی نیواینا اشتراط نظر طفلی نوده دکر مدنق کیببجنب آتای سامن کیببجنب آتای دکر مناون کیببجنب آتای دکر کتر زنگ کیبب آتای مدبر محترم روزنامه باشل کیبب آتای مدبر محترم روزنامه افلاک کیبب آتای مدبر محترم روزنامه شماره کیبب آتای مدبر روزانه رمده کیبب آتای مدبر روزانه آتشته کیبب آتای مدبر محترم روزنامه مرامروز کیبب آتای مدبر روز نامه نیرد کیبب آتای مدبر محترم دولش و دشمن بران محترم جراره کثور محضرا از هغه نظر روز کوفی کثری میباشد ظاهر آتای ساینده مقامات عالیہ سایلین امر شرج بدع بریش برمانی آتای های بیادایان نشایند مجلس کفلا یا فرستادن دستور ات معر مساع متینہ باغوان و پیشتگان قادر میباشند اوله دست نفلی کردستان رواد منعه ایلر منعه کیلر پیشه بقرور مساعت : آنکر بر این افلاو مولو راسا معرئی و پیشتی متشخ او را داخله مبر برسانم .

۱ - جنب آتای بیادایان روی اکثریت معلوماش کتار بنیدوره دکر ادعای مساعت شدای نوسا معر هرت فخراندنه کرمانشاه در مجلس برمانن چند روز قبل برطریق کشتیمی کیبب آتایان (موز) در موقع بیان خودر مجلس اوله سین روز به بیان حساب علاوه پشت تریون تشریف برماو کسان سوزده (اطو طلی سفات) که انتهای اولش انتقال (۱۴) سال کسید و انتهای داتن رواست بابل کلهر و فرما نهمانی منطهر فرود برج آتایان و چسبان مینکس سپس ناطق بیان درادمن داد میشده تاسری غریب سنون و ازهر کورثو کتار فرزان بیابانایانی میفرمایند بی جانیندیم کفلاطین (روز اوبان فلورا) روشن نسایم .

۲ - آخر نهادای تانکی و کتاکیا آتایان و وزراء ساینه کسان محترم مجلسی مدبران محترم مراد بجوانه خوش بوشی

کذب من اسنوخوستات خوانند کسان مستر پرهیزت دولت و تانیه کان محترم مجلسی باشارات ۲۰۳۳، ۲۰۳۴، ۲۰۳۵ روزنامه کرمانشاه که از طرف مجلسی محتارچ ادکلن مالکین صده املاک کلهر و آتایان بر سران ایل و خاورهای کلهر مرابعه در این خصوص تضاول فرمائنه خلاصه این مولو برر گووگر جزیره غریب اوظایفه عبدالعده کندی های آفانباشند بنام بیمن خشتی وزیره ییک اسفندیاری و یکنه سارنین مسلح ماشینههای کبابی در تکتاب کلان بتاريخ ۱۹/۲۳/۱۹ کیرونه امردو ستاد تیپ ۱ و آوازه ارمری و نامدادارات ذیصلاحیت منسک و الساعه زندانی میاشند ستانده ایلوقیله دیکری هادرد که حکومت خودمری و آرتان تحصیل فرمای .

۳ - قسمت جابلتوجا خوشنرمه که روی سادی و بلندی فگر هینته مند کر دور واقع جرمدوردان تیپه و بریش مردم میندنه کتا کنون اسمی بیای موضوع تیرده بلکه در موقع اظهار همیشه حق معلوقیت بایشان میدونه رماسی آتای بیادایان سنی بر چهارده سال حس است بله بدو ست فرمایش است که این افلاو مولوی مطلع و سال زندانی بودولی در این مدت کسی بود که شوال فرمای آتای بیادایان تلف حس شاخه ۳ بود هله قلمنا خواننده فرمود حکومت دیکتاتوری اطیحصرت تانیندانه ساین در مورثیکه این فرمایشیلا صحیح و مرفون بحساب نیست زیرا اگر از تمام سیاحت مداران کثور شوال خود بطور قطع و یقین بطوریکه تا جابل کتار کتانه خود منظور فرموداز ابتداء سلطنت تانیندانه ساین در مورثیکه این فرمایشیلا صحیح و مرفون ترقی و عالی پیرشت کثور بوده روی این اصل آتای بیادایان که کبکی از خود سرها و علم طلیان را بر هلیه حکومت منوروه فرارزانه بود دو توجیه عمل زشت و نایبندت کت فار تگری سنواری بعد عراق که بکت ملکات دولت از طرف کشور عراق بیهله شره باخارج و اطریقین حلیان بشاری برمانی انون تلف معلق و متین ایفا بها با عورق تحت اختیار تیسار سنجیده یعنی بزود خورد و یکرده توجیه کسب و کار و ایفادایان نامیده دسکری و تحت الحفظ ایشتا برر کثور ایوم و برمان نامبرده اشتند فی جهت

زندانی روس ایومدی چون ریستگان و اغواش دست از پشاکری برداشند دستور کوچیان آتام هن صادر و بوقع اجرا کادر شد تاوقتی که در ۲۲-۲۳ آتام هن در حریف ایشان حال اگر آتامین هینت محترم وزرا و تانیه کان مجسومه بران محترم چراغید برده پشتر فوروس فرمایند ملاحظه خواننده فرمود چکونه کسی که قدرت حکومتی مشرفه قیام خود بر طبق قانون اساسی محرم از وکالت است (اگون در پارلمان کبیر این کثور نشایند روسی و باضفوت و کات دست قطع و زود کوفی اغواش برای ایلجان ناموس مردم دروازا ست) این است قانون اساسی این وضع این کثور و تقسیم اشراعات نامه البته بدقیقه شرح مفصل حال و تکی آتای نشایند محترم و نامدل و معشر را عرض خواهم و رسانید

قسم اعظمی و بی وسرپرست ایل کلهر میداده خان رضای رئیس طایفه قوچی حسین خانی رئیس طایفه قریب - جهانباش اوقی طایفه قوچی ایل مزه ایل رضای رئیس طایفه سهرابی سید مراد سید اوقی رئیس طایفه میردیان محمد تنی شوچیری شوچیری شوچیری نشایند و ره ایل ۱۴ آبادی شیان و ۱۴ آبادی قلمه نشاین و دزبان و مامه هشت فلاط شوچیری علی اشرف شوچیری و دکتر حسین علی شوچیری امین آقا ماسری رئیس ایل مشور غیر محده پاوری رئیس طایفه برگرودیشری زردیور رئیس طایفه رشیدی قتیروی رئیس طایفه زرکوشی تلجیان اردیشیری رئیس طایفه وونونه لوری آکر شیان زیره پاوری رضای آقا خلیلی دهجان دار سیدموسوی طریابا سجنری دهاجم کندی حسین معدی دهجان چشده کبود مشوروی خان دهاجمکندی دهجان میان چانتموسوی امین یعنی دهجان بکر دکرد مشوروی آکر رشیدی دهجان زعفران مشوروی سیدمحمد موسوی دلاشنداه مشوروی دهجان سیاه هله طایفه مشوروی ابراهیم مشوروی دلاشنداه مشوروی دهموری ابراهیم خرفی دهجان بایتر مشوروی دهجان مشوروه خان دهموری ابراهیم خرفی دهجان بایتر مشوروی دهجان شهبازی دهجان میان هله سلفی مشوری فرامرزد

يك ملاقات كوچك

از كردستان

درد دانی

نامه ذیل باضی ۹۸ نفر از اهالی کردستان بدتر روزنامه رسیده تمامی دوچ آنرا رسوده اند

و توسط مدیر محترم نامه کوهستان، حضور حضرت آقای شیخ محمد مردوخ آیت الله کردستانی

بیتابه حضرت عالی خطاب به اهالی کردستان رسیده. اقدامات اسلام خواهانه حضرتعالی برای وحدت اسلامی و رفع اختلافین و فرقه باعت غثوثی خدا و رسول و صوم مسلمانان دیانت، معصوما موجب ننگ و ربهات کلیه اهالی کردستان میباشد کسی با این مردم حضرتعالی معالفت سکنه باشد او رسول و تمام مسلمانان مخالفت کرده است .

حضرتعالی در راه خدا مجاهدت میفرماید. از سید مسدین و مخالفین اسلام تکذو حاصل فرماید و مردم خود را ناصی تکذاریه امام آیتمقدس و مردم برای نایب و یسیرت آن مردم مناس دروغ نثاریم <

چون امضاها خواوراید ذکر نام کلیه امضاکنندگان مقرر شده

براسطه ثبت ترکیه از خدمت نظام وظیفه فرار و همسکه و همسکه ایران سر و سودی گرفت و دفتری در هربانی برای اشباع خارجی ترتیب یافت. بسمت پدر شانشانما ایرانی گرفت و سپس دولت اسناد داخل گردید .

سید محمد سعید در مأموریت ستدج موفق بخرید ماسک در لب اعتراض اهالی تهران و آنگاه به پهلوه رفت .

مسئولیهایی سید محمد سعید عبارتست از: است که در خودی می چهل هزار تومان ارزش داشت و زندگانی لوگسی دارد که با خون اهالی لقی و بی پایه نبوده تهیه شده است .

بطوریکه میشتوم بر توده های زیادی راجع به دور مأموریت نهاده او در اداره کل ثبت و دادگستری ملایر تشکیل شد مرام اجرام موجب استناد او بر سر گردید. اینکه بکرمانشاه شتافته و قتل حساس را چنگ آورده که امرای تپندو در اداره ثبت اسناد کرمانشاه می باشد .

سید محمد سعید در کرامتاشان دو اثر ورزیدگی بطوری درویدن اموال خانار و کبار میبارت و زبردستی بخرج میبده که موجب حیرت گردیده و اهالی کرمانشاهان را بر طایفه حلیات نکوهیده آن اداره محبت نگران ساخته است. اداره کل ثبت در آغاز عمل جاری میسخت گرفت این مضر میفداید را برای پانز دوم برایش است اسناد ستدج بیندولی با تیشاتی که حاجی مستشار علی حاجی دافتر و غیره در مرکز جیل آورده مأموریت داد و کرمانشاه مافه فردید و معلوم نیست این دست پرورده های مسلمانان تطیف و رشیدی به خنای چوشت فرشان از سر کرمانشاه و کرمانشاهی قطع نخواهد گردید .

سختن که با بیچاره سید گلتم من از این سوابق اطلاع نداشت ولی آیا با دو نظر گرفتن قضیت او قاضیت است به نوشته شما جوابی داده شود .

گفت که ولی ثنا دارم این مضمون که از سایندهاش گلتم چاپ کنید که نه تنها او را مردم بیستانه بلکه هراتخواهان او را نیز مردم بداند از چه قاضی هستند و بداند مخالفین روزنامه شما می کنند .

امین را دکت و با اظهار استانی دفتر روز نامه را ترک کرده

مرواجع به حلیات هوشنده افشار و پانصد دهاده اویستان که در این موارد اطلاع کافی ندارند خیال کرده اند با تعریف از این دو مضمون که بنظر و بیسوفن و امثال میخواند حامیان پیدا کنند غافل از این که گما برای هر چیزی که میبوسیم مدرک داریم و تمام چیز های پراسسه نوشته ایم حاضریم ثابت سکنیم .

باخته مسخره آموختری با غرت کلمت سوابق در شان این افشار میداند گفت اطلاع از سوابق ایشان مورد توجه بنده زیوده احتیاجی هم نیست که شمس وقت خود را تلف کند تا بداند فلان و فلان چه طور آدمهایی هستند و چه پرده اند .

بمال اعتراض آلمیزی کلمت که در این مورد بخصوص شما باید سوابق او را بداند به تنها باید خود تان بداند بلکه باید در روزنامه هم بنویسید تا مردم دیگر هم بداند .

کلمت نیست اول که بنده بداند مضموری ندارد ولی اینکه روزنامه نوشته شود بنده را بد است

گفت شما که میبوسید بنویسید روزنامه ناله کرد که در دادست پس چرا میخوانید خود داری کنید از اینک شخص نامدی را که به روزنامه ای که زبان کس در دادست مطالبی نسبت داده حتی بنده مرفعی ناپید .

قلم هر کسی روزنامه کوهستان را بفرماید و مقاله گوگ فرب مرام دیده باشد خوب فطارت خواهد کرد

مردم خوب بدرا از هم تشخیص می دهند دیگر چه از من دارد ما ساینه او را برای مردم کنیم

پاسالی متبرک است این شخص ایرانی هست بیاس ایرانی در آمده او حق ندارد در سال من ملگتی اظهار نظر کند این اظهارات مرادرتجیب کذاشت بر سیدم چه طور کلمت میگوید بشرط اینکه در روزنامه شما چاپ بشود و بعد دادم که درج خواهم نمود آنکذا گفت که من مهاد داکت کردم .

داین شخص که امروز با تیانف معصوم خود را حامی ایران می کشد چندین هزار ساله مامرفی میناید و برای مامرفه خوانی میکند ۱۱ سید محمد سعید فحیرت فرزند سید محمد ای داکتر کلمت تیرم دولت ترکیه میباید .

بدراین شخص در تمام ادوار انقلاب ایران بنام تپند خنای ا وزیر برعم آن دولت تپند ۱۱ بهمان و مال و ناموس اهالی کرمانشاهان افتاده و بتول خودش از حق اش غن میچسبید ۱۱ و متولش کاهی ا لاسگاه مستدین و هفتاسی مام مرسومه طلبان بوده است .

سید محمد سعید (و نه غولن بهر) {

ساعت دسبح بود در اداره روزنامه نشسته بودم شمس که من او را نمی شناختم واروده سه سوز ملام و تعارف خود را سعی کرد نشست و دست در جیب بخل کرده روزنامه ای بیرون آورد و من او را ندانم کلمت این روزنامه را ملاحظه کرده بید ۴ و دیالیه سخن را گرفته کلمت این روزنامه در کرمانشاه منتشر میشود .

کلمت میداند، انقلات پست دیروز عین همین شماره را هم بران، ما آورد و حتی زیر یک دست آنرا که نگارنده اش علاقه مند بوده بیوانم بماند و سیر کسیر کلمت کلمت بود مضایف من از ای استانی من

بیتوجهات آن روزنامه در خدمت شهید رسیده مگر شوازی پسند آتر میتناسید کلمت چند ماه قبل روزی با تانل شخصی بامن صحبت کرد و خود را سید محمد سعید فطرت و ممریزو نامه کرد فرب مرفعی نبود و از این

تلفاتی و تفری برای ملاقات کرد روزی به پکی و روز بعدا با او وقت داد بدین روزنامه آمدند دقیقه با هم صحبت کردم و بنا برینی خوش خوش ایتمسکه مرفعی روزنامه گوگ فرب است از مساللی که میولام و خود پخت و روزنامه نویست محبت کردیم

و چون تا موقع اسر روزنامه ایشان را نشنیده بودم تظان کرد مضمون مریا روزنامه کوهستان بنیوان کرمانشاه گوگ فرب بفرستم و ایشان مبادله آنرا بر این من بفرستند

مطلب من با حلیاتی صیانی و مسخره آموختری بنده کلمت این شخص مدیر روزنامه است من تعجب کردم مضمون روزنامه را باز کرده در صفحه آخر آن دیده نوشته مرفی داخلی سید هیداکتر کلمت فحیرت کلمت فاید راسم اشتباه کرده اولی بخاطر دارم که نام ایشان کلمت به دانش زلفه زربای اسرابی این کلمه را ادا میگردند و در قسمت نام نامیل ایشان هم لطیفان دارم اشتباه نگردادم کلمت فحیرت است و اسم گوگ فرب ایشان را توجه نکردم که سید است ای داکتر کلمت .

گفت شما از این مهلاسی سخته بوته صیانی تشدید کلمت مرام صیانی بشوم گفت مگر نفیوا نه ای چه نوشته کلمت چرا خوانده ام ولی چیزی در آن ندانم که مرام صیانی کلمت با ازین جواب دادن داشته باشد تعجب خصی وارد پیت شده خواست سیکوید که من دیالیه حرف خود را گرفته کلمت از نام نوشته های مسرفان آقای فحیرت بنده ای کلمت است ای داکتر که ایشان با نهایت دقتی که نموده اند معلانی را که من در نامه کوهستان نوشته ام ترواستانه بفرستید پهلوه قطع خطی را که ایشان بپسب خود در نوشته های من یافته اند و آنرا بنده حله خود قرار داده اند تا کرامتی است که

کرد و کردستان

سه اردلان

حکومت خضر یگ ثالی اردلان

پس از فوت الیاس یک پسرش خضر یک دوم در تاریخ ۷۱۰ هجری برمنه سحرانی جلوس نود شخص خوش بخت و سادمو در پیش مسلک بوده است. پیشتر اوقات خود را در صحبت طباطبائی و مصلحتا پیس برده و در مجاهدت و نماز و روزه اشتغال داشته و در مقام مظلوم مردم آزادی بوده است. حتی از گرفتن مالیات هم خودداری داشته و بتناوب مصلحتا مالیاتها را بخود رعایا میبخشید و فقط همین قانع بوده که در نظروای نظمی رخ ندیده. دولت مثنوی شهرت زنده و برهیز کاری او را شنیده لشکری بجای نظرو او مرام میدارد و دستور خطی مطلق او میدهد.

خضر یگ برای اینکه ضمیمه بخواریز یکند نشین از کشور خود را که هابرت شاه شهر بلاز-اوایل-و گوی- و حریر- وهادی- و روانه- و سوده غری کردستان باشد بر ایگن تقدیم دولت کرده است. فقط بتمنقات شرق جنوب قناعت کرده است. پس از (۳۶) سال حکومت رخت و حلق بهساری آخرت برست است.

حکومت امیر حسن اردلان

امیر حسن خضر یک در تاریخ ۷۴۶ هجری برمنه سمرات متکین میشود. سحرانی یکجوبهاد و امیری پاکیزه صفات و صفات و رشادت مشهور در درصوفت و عدالت معروف بود و در بود است. برای اول لشکری و کشوری قانونی بنموده که هر کس خطبه و حدود خود را بداند، از جوانان رشید کشور هم مطلق مرکب از سه هزاره بر اثر حفظ کشور خود را نود و شصت و هفتاد نفر لشکر و ازم الاطم و نهارویاسی و سلمه و فیرا همه از خزانه خود داده و هر روز آنها را بمرکات نظامی و اسب نازکی تیر اندازی و امان نوده است. چند مرتبه با اردوی فولت مثنوی جنگیده همه جا فتح و نظم نصیب لشکر امیر شده است. امیر با حجاب اینکه میادا دولت مثنوی در سده نظام بر آید در بگلرنگی جنوب غیر کنونی سده و روی کوه بلندی برای مرکز حکومت خود قلعه بسیار متکی بنا

آزادی است و ادب کتائوری

طهران جناب آذای نعت وزیر. رونوشت وزارت جنگ و رونوشت وزارت کشور، رونوشت وزارت دادگستری، رونوشت ستاد ارتش، رونوشت آذای صدر قاضی نایب منضم گردستان، رونوشت روزنامه محبوب کوهستان، رونوشت اطلاعات.

بهادریضن خون پنجده ملیون غوس جوانان رشید و سلمطور دول متفق جنگ اروپا خانه بافت و طالبان دیکتاتوری معمو و نابود گردیده و آجاب سعادت سراز افق برافراشت و چنگ پیدادگران فاشیت کوتاه کردید باژونن مرز ما از چنگال استادان فاشیت خلاص شده و غوس رانی های خود را در مناطق مرکزی گردستان معمول و عسرا میدارند و بیخبر از اینکه دسکراسی و آزادی سراسر دنیا را منور ساخته دیگر مجال طالبان فاشیت نمانده و رحمت دیکتاتوری غیر معقول است باز در ایران وطن هریر ما باجیل و دسایس کاری مامورین اسبق فاشیت خود را بنطاق سرحدی گردستان رسانده و مشغول ازین برندن تازک ایران (اکراد) میباشند که تاریخ عالم ثابت کرده و وطن پرستی و شجاعت و رشاد پرستی و مردانگی خلق این ملت است.

از جمله آذای سرتیب هوشنده برای ترفیع دوجه مقام دست برداشته از آوازش جنگ را در سرحدت مرزبان و اورامان برافروخته خون جوانان مظلوم ایرانی را مرورید هیلهدا ملت آرد تنبیر دادن محل ماموریت شخصی نامرده و جاب او را پیا کثیر از دولت تقاضا دارند که باطل توجه فراموده بشیاد وینه دیکتاتوری را کتده و ازمرز دور اندازند و اولیای دولت پیشتر از این پیدادگری نامیرد را بر داشته و بیخ و بنیاد آرا بکتند که ملت پیچیده تره خلاصورهای باید.

نامه فوق که باضامی میش از چهل و چند نفر از بازرگان ملکین و ورشکستگان میباد میباید باید مورد توجه دولت و اولیای مسئول قرار کرد.

و تأمین طرق و هواوع و نظم سرحدات شروع جمع آوری لشکر بوده برای تلافی بیرحمگی خضر یک دوم چش که در بلاز کرده نشین دولت مثنوی لشکر کشید. پس از دو سال درمخورد تمام مشکلات از دست داده خضر یک را با یک سلسله اختراعات تاریخی استرداد نموده و سرحد غربی کردستان را بار دیگر بمحدودمان ایاسی یک تومعه داده است و برای آنها ضابطه مین کرده و قسمتی از لشکر خود را بنهون ساغلو دولته روانه کرد گداشته که حفظ انتظام و تکامله امرز بریزد.

مدت (۳۸) سال با رشادت و بیروشنی و حسن سیاست کشور خود را اداره نموده و کسی توانسته نبوده اولطه وارد کند. سپس در آس قرن چهارم هجری من (۹۰) تمام امرا و هواری سرحدات و قیاط و لایات را بدربار کشید خود خاضرو کشور خود را درین سه نفر نند خود سرتیب بر تقسیم نموده است.

سهم بگه یکله - سپرزوش - ذلن - گلنبر - شیران - هوار - اورامان - نوسود -

سهم سرخابیک - نواسهشلی - اربوان - توره -

نکشاک - یگنکاک - کلاش (پتی جوانرد کنونی) سده - قلمرو علی شکر - مهران -

سهم معده یکک - سرچکه - فره داغ - هرابازیر - آلان اریل - گوی - سرحیر - مهابد - رواندز -

پس از اکتسب کشور فرزندان او بوحدت و اتفاق تومعه نموده و خودگوشه گیری اختیار گردست پس از یکسال دولت حدرالیگ گتد. پسران هر یک در سهم خود بامارت مشغول شده اند و بوادیر کثیر لایات و توغیر و احترام را نسبت برادر امیر خود (بگه یکک) رعایت مینودند و همدت (۴۲) سال بگه یک بامارت و سرپرستی برادران خود برده و در سال ۹۴۲ هجری بدار جاوید خرابه است.

نهاده و نری قلعه برای رفع حوابع بازار وکلان سائنه و چاه آب کتده و در دامنه هتالی قلعه نیز آبادی بنام خود برپا ساخته که حلالام آن آبادی به «حسن آبادی» معروف است ۳۸ سال با سکال؛ قدرت حکومت سکرده و در وسیع الاول (۷۸۴) جهان فانی را بدو رگتته است «حکومت بابولیک اردلان»

از فوت امیر حسن، پسرش بابولیک دوسال (۱۷۸۴) هجری برمنه سمرات نشین این امیرزاده شخص خود سر متهور دوست باز بوده. هتن مفرطی هم بخو تریزی و ظلم داشته است. در مقابل یک غنای کوچک اسر بکتن و سرپریدن و تحصیل داده است. باین جهت لشکری و کشوری از او دهراس بوده و چند مرتبه رعایا بر او درنده اند. امیر ابراهیم یک وزیر که شخص هاتق با تجربه و دنیا فیده بود موسبت به امیر علاوه بر مقام وزارت سنت لله گی داشته است هر مرتبه شورشیان اسکت و فائده را خاموش ساخته است. پس از ۴۴ سال حکومت در گذشته است.

حکومت منذر یک اردلان

پس از فوت بابولیک پسرش منذر یک در سال (۸۲۸) هجری منته سمرات ایاسی یک تومعه سمرات متکین میشود. سحرانی یکجوبهاد و امیری پاکیزه صفات و صفات و رشادت مشهور در درصوفت و عدالت معروف بود و در بود است. برای اول لشکری و کشوری قانونی بنموده که هر کس خطبه و حدود خود را بداند، از جوانان رشید کشور هم مطلق مرکب از سه هزاره بر اثر حفظ کشور خود را نود و شصت و هفتاد نفر لشکر و ازم الاطم و نهارویاسی و سلمه و فیرا همه از خزانه خود داده و هر روز آنها را بمرکات نظامی و اسب نازکی تیر اندازی و امان نوده است. چند مرتبه با اردوی فولت مثنوی جنگیده همه جا فتح و نظم نصیب لشکر امیر شده است. امیر با حجاب اینکه میادا دولت مثنوی در سده نظام بر آید در بگلرنگی جنوب غیر کنونی سده و روی کوه بلندی برای مرکز حکومت خود قلعه بسیار متکی بنا

حکومت مامون یک اردلان

پس از فوت منذر یک، مامون یک ولیدش بر حسب وصیت و مری پیود در سال (۸۶۲) هجری برمنه سمرات گردستان استرار یافته امیر بود و در شخص از یک سنه افغان لازمه در آبادی کشور

اثر طبع حیران

شوخی کلاه گلزار وه قصدی جمعی کرد
 گیانو سر و مالم بفدای هر قدمی کرد
 بدوی رخی نابانی شکستی قمری کرد
 شمشادی قدی ماهی هلال زر کسری کرد
 محرم بو شمال کشتی بیخه لیلو فری کرد
 بوی لیمو و نارنج و کلی یاسمنی کرد
 جاکوته دوه و جوتی ترنج و حدردی کرد
 پنجه کی عنابی له سری ناله غومی کرد
 او شوخه بشوخی هوس قتلنی منی کرد
 بو کرده نم زلفی بعلته کمنی کرد
 ابرو و کوشمیری مطلاک کچی کرد
 هر ضربه نیکی فرقی سرم زوسپری کرد
 دو ارگسی شولا بعصب و انظری کرد
 سو فاری مژه ناله دمی قوس و خمی کرد
 لیشانی جگر بوله دلم دیوه دری کرد
 قربانی مژه و دست و کمانی غطفی کرد
 سالم بو کید آوری دل شعله وری کرد
 سوگله غمناپی خطا زور پگری کرد
 ناله دل و سوزی جگری من اثری کرد
 خنده یکی بواز وله لبی گلشگری کرد

باتی صله (حیران) طلعی حاجی دمی کرد
 بوج آری له پیری بنو شکر شکنی کرد

لنگر اف از میاندا آب

وزارت جابه پیشه هنر و نوشت نامه گرامی کوهستان از مسافرتهای آقای مهندس کوشی رئیس کارخانه میاهوآب و کارکنان آن مخصوصاً آقای وصالی مسایدار کارخانه مزبور نسبت به گشت کاران چندتو که بنگاه مصور لرذاتی این سامان است چون بکلی وسایل تشویق و تسهیل کارخان و از هر جهت فراهم مینماید بدینوسیله اظهار تشکر و رضایت در مینمایم بدینیه است هر قدر دولت علیه در انتصاب و اهرام مامور وظیفه شناس به منطقه کردستان بیشتر توجه فرماید امیدواری ماژ زیادت و بکلی اسباب ترمیم اوضاع خواهد شد و چون همه از آقایان چندتو کاربان ناحیه ازینده درخواست نمودند که شرفی وارد این خصوص برض منامات مربوطه حال برسانم.

لذا از آن وزارت جلیله تقاضا نمودم است که با نظر مرحمت آنها و با پادامه اینکه به مراسم اخلاقی و رفتار ترتیب فرموده و از آقای مدیر محترم کوهستان هم که زبان کوفی و نوازشکارنامه مخصوصاًست کرد است درخواست مینمایم که این هر چه و ارباب اظهار خفاقی در آن نامرئوس ملی دوج فرماینده باسکه سایر مامورین دولت از آنها مرشوق گرفته و بیشتر در اجاب و طایفه قانونی خود سعی نمایند از طرف هیئت پیشتر کاران دهستان شهر ویران میباد چلندر شرفی

باید بکرمانشاه توجه داشت

بقیه از صفحه ۳

محمودی دهیان ملا نرخ منصورى هرز رشیدی دهیان سربکوه منصورى قاسم نیازی دهیان چوپانکوه نامدار ابراهیم بوراهان غلویان شانیبا نیازی چوپانکوه مسعد رشید پور طایفه حسین رشید پور طایفه رشید احمد بیگه اسمعی قلمه شان خسرو خندی قلمه میان هجاستلی اکبری قلمه شان ابراهیم اکبری دهیان معروفی بیگ امیر نظری دهیان میرهریزی شان عیداله تیوری زر کوفی درویش تیوری زر کوش سر علی غلامعلی دهیان کوشلو نه چله خسرو غلامی کولسوندهنی غلامی کولسونده کرگین غلامی کولونه بداهه کسانى پیر که هیشا، طبرشا وندی رئیس طبرشا وندی حسن سهامی طبرشا وندی رئیس طبرشا حسن سهامی درویش غلامی کولونه پیرغنی غلامی کولونده اسمد شیرزادی دهیان طایفه شبرکه محصوه کسانى پیر که گرم شیرزادی شبرکه هرزراه شیرزادی فرکه حسن شیرزادی شبرکه هجابنیش شیرزادی فرکه هجابان شیرزادی شبرکه آغامرادی دهیان مومنی صفرمرادی مومنی علی بیگ کولونه الهی محصودی دهیان کله موبدا ابراهیم نینزاده رئیس میان بیامهر علی پیکراده سیاسیه سروان پیکراده سیاسیه پندر پیکراده سیاسیه پیکراده سیاسیه پندر پیکراده سیاسیه پیکراده سیاسیه حسن دارابی دارا بیگى پیکراده کاشلی رئیس کاشلی خانى اسمعیل صسکری دهیان شیرستان ششاه آباد خانایا مهرایى طایفه محصوه محدیار پیکرشانی دهیان بر که هلی باشامیدمحمودی دهیان طایفه میدمحمود علی اکبر میدمحمودی طایفه میدمحمودی خانایا تیر بوران آباد شیرزاد کیابى سر که نلی پاشا کیابى پیر که حسین کیابى دهیان پیر که هلی اکبر کیابى پیر که هسکر تیلویان دهیان طایفه سیاهدان آقا زی شهبازی دهیان گلین احمد داراى دارابىگى الهی کاشلی کاشلی خانى تباد گودرزى طایفه رشید حیدر گودرزى طایفه رشید پور طایفه رشید احمد رشید پور طایفه رشید سیاهدان رضامیاهدان علی اکبر سیاهدان ایاسیاهدان محدرجم سیاهدان علیعلان میرجری گلین حسن میری گلین حسن میری گلین.

آگهی

تاریخ ۱۳۲۴هـ. ۱۳۲۴. در خصوص شکایت آقای سراج روحانی بولکات از آقای ارباب ذکری با بطرفیت آقای حسن مشارالیک و میرزا ابراهیم بخواسته رسیدنی فوری و مطالبه هرازد با همه متر از اراضی هفتاد برای جلورین پیشکار تان باغ نوبادش ده هزار ریال و صدور دستور موقت و جریان خسارات و دره شرح درخواست شماره ۳۶۹۲۴ پیوسته و نوشتن تاملین دلیل و در نوشتن نامه اداره اوقاف بدین توضیح که رفته کثرت زمین باغ نولمکی مولاکده اراضی وجهه یادوقته شده استمداد دارد که آخرین جاه متبقی اراضی هفتاد شده است و چون آب نداشت نامبردمسکر نموده بعورید که از حراست اوقاف افتاده و احتیاج میرسی پیش رفتن پیشکار تان پیدا شده و مولاک حاضر است طرق قانون تقوات زمین مورد احتیاج خود را از خوانده خریداری خوانده اکل حاضر برای انجام عمل با برده میستند و چون اقسامتگله آقای حسن مشارالیک را غیر معلوم معرفی نموده و تقاضا نموده طبق ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی پیروانه طلب برده بوسیله آگهی دعوت خود لذا مراتب بدینوسیله آگهی میشود که خوانده از حق قانونی خود استغفانه نباید و با انضام است و هم وصول پاسخ اقسام متبقی خود اهدافت و چنانچه پیدا اختاری لازم بود بکنوت و مدت آن فهرود است.

مدير دفتر قلمه ۳ بخش تهران - حسن حمالی

نامه‌ها و شکایات وارده

از گره‌ناشه

جناب نصرت وزیر کیه شکایات ز راه‌آزمی کپه آذخاسی سامان سانه به مجلس کپه نامه کوهستان در زمستان ۲۳ احد شجاع برای عراق عرب می‌رود و ۶۰ داسلی ماه رین از راه‌آزمی فروه سه راه نابل ایشان مهم نبودند پس از گذشتن و زخماش بر آمد احد مذکور از عراق رگ گشت وی نصیری اینچنان ثابت شد چو دو ۲۱ تیر ۲۴ آذخاسی ستوان یکم سپهبد زاموستوان هجران مامورین فروه کردستان و ستر سامیت پنجاه سوار راه‌آزمی در کنگره کلبانی در غیاب پندیه بنزل این جانب وارد بی از بکشت و زور بنامیلات فوق‌الطافه بپون دانه‌ده دادسا با سانه پندیه زن بچهار از خانه بیرون کردید که چندان یازده هزار تومان پول یکمکه و هفتاد لیره و هفتاد ری آتانیه شهر میرند استغای رسیده کی مالا و اولتزداد اموال غارت شده خود را از راه‌آزمی های می‌رود دارم موسی قبادی شاهه شاستامه کلبانی

از سقز

وزارت جلیله درانی رو نوشت نامه کوهستان در شماره ۲۱ مفر آن روزنامه در کارنامه‌ها اظهار و اذیت از آقای سالی خود نموده خود می‌رود از زوری نظری بوده زیرا که بطور مسلم سهبه شکرو چلی اکثر کشاورزان ستر کلبانی بنوان مختلف ازین وقت بعضی که می‌بینت آنها تا امروز چشمه سهبه بنیاشه و متغالی هم برده اند وقت دیگر هم که در این

مدت سهبه بره اند بدبویی است روی چه اصل خاصی بوده و شاعده صدق عرایض اسامی دهات است و اگر سهبه کرده‌اند در مقابل رسیده می‌داده‌هوی برای روشن کردن این موضوع مکان است نازوس سون - ظری اعزام شود نامدن و کذب شکایت معلوم گردد.

علی اکبر قبادی بیگ وید

شهری که مرده‌اش شهیا هم راحتی ندارد

شب ۲۴ و ۲۵ در مردم دو ساعت از صف گذرگفته اطرف امداف نام قوه - چی کارش می‌موسوم بشریف بنزل احد زاده (یکی از یازده کاناان سمنهج) رفته بی‌تکوش اظهار می‌دارد : من از میروان آمدام براردم و چپی برای من فرستاده چون احتیاج دارم بگوئید آقای احد زاده بن بدهند - نوکسر می‌گویند من نیدانم فردا خودت بچیره برو.

شاکر دقووه چی در داستان مراجعت کرد می‌گوید در سفر می‌روای در منزل احد زاده خوابیده ام فوراً اطرف دژیان چهارچونه مسلح با ستوان افشار رئیس دژیان خانه را محاصره ساز نشن و ناسزا احد زاده را می طلبند چون مشا ایه مدت یکماه و نیم بوده که بسا نرت‌رفته اهل منزل جرات باز کردن دروا نداشتند و خانواده بی سرپرست تاصبح با ترمبو پریشانی دست بگیریان بوده‌اند.

اسامی عده ای از اهانه دهندگان سقز

برای تعمیر گنبد حضرت موس

- ۳۷ - آقای دلی بزرگی ۱۵۰
- ۳۸ - حاج مصطفی بی‌بوی ۵۰۰
- ۳۹ - جسی بزرگی ۱۰۰
- ۴۰ - حسن شهلا ۲۰۰
- ۴۱ - محمد امین صوفی ۵۰۰
- ۴۲ - حبیب‌الله فرزام‌زاد ۱۰۰
- ۴۳ - سید محمدالدین صادقی ۲۰۰
- ۴۴ - ابوالقاسم صادق وزیر ۳۰۰
- ۴۵ - میرزا علی سمار نامی ۱۰۰
- ۴۶ - جعفر آبروی ۲۰۰
- ۴۷ - سیدعلی اکبر سهرلپی ۵۰۰
- ۴۸ - محمد امین ماکر شی ۲۰۰
- ۴۹ - حاجی قاضی ۵۰
- ۵۰ - درویش شکرالله ۵۰
- ۵۱ - محمد آقا جیل فروش ۵۰
- ۵۲ - شیخ سیف ۲۰۰
- ۵۳ - صمد آقا فرحی ۲۰۰
- ۵۴ - عباس دهقان ۱۰۰
- ۵۵ - ابوالرحمه المر ۱۰۰
- ۵۶ - علی امیر منوچهرزاد ۲۰۰
- ۵۷ - مظفر اردلان ۲۵۰

صبح میداد دژیان به راغ منزل آمده این دغه نوکر را با مراتب و تشریفات میرسد پس از بازجویی معلوم میشود که این همه زحمت بی جهت بوده‌است.

تأحقاق روشن نشود اصلاح اوضاع امکان پذیر نیست

از هفته آینده سلسله مقالاتی که بنام آقای سلیمان بوسی - لیسانه حقوق - نگارش یافته و مربوط به اوضاع گره‌ناشه از لحاظ سیاسی - اجتماعی - اقتصادی و تاریخی است مرتباً از نظر خواننده‌گان خواهش گذشته

معامله آرا مردم ملاحظه‌اند توجه بنده

هیچ قوه‌ای نمیتواند مردم را از زبان حقیقت منع کند و هیچ مقامی نمیتواند مردم را از حقوق قانونی خود محروم گرداند.

هر چه از روسای کت توری که در دامه شمال آزارات در منطقه

الهدیر سکوت داشت. هلی گری از این قزلباش اهلوهیداه غلغ بزرگ از این قزلباش اولو که یکی از رشیدترین و فداکارترین جوانان کرد بود چند سال قبل بلیلی از دولت ایران رنجیده باعه ایل خود در خاک ترکیه اقامت گزیده بود و بعد مرزبان از خانواده روسای زلان، با آراتی‌ها پیوسته و بدین ترتیب قسمت شمالی آزارات هم تحت اشغال نوای ملی سازمانده خود رشید کرد روسوی این کوه مقدس را با شامه برهمر خود روشن ساخت.

هر چند در این قسمت شمالی ایلاتی یافت میشده که از اطاعت دولت خارج نبودند میندا از هیچ نوع کسب بلیون خودداری و مضایق داشتند و هیچ امری ترک چه مسلح و چه غیر مسلح جرات نزدیک شدن باین مناطق را نداشت.

در وسط تابستان سو و نادریک پسران کور حسین پاشا رئیس قوم ایل حیدران با دور برادر دیگر و بگ برادر زاده از صوبه فرار کرده داخل حدود ترکیه شده پس از بیستون مناطق معیار - بتیری - فرزان و گشتن از حوالی موس و پس از اینکه در یک غار سه نفرشان بدست نوای دولتی گرفتار و کشته شده‌هوا را آزارات رسانیده کور حسین پاشا رئیس ایل بزرگ حیدری وار با تلفظ ترین روسای اکراد منطقه تاریخی آزارات یعنی حوالی ولایت وان و رلیش حاجی موسی بیگ رئیس عائل و باطلو ولایت موش و از خانواده قدیم اسرایی موش بود این دور روسی در هنگام تشکیل کپه استقلال کرد باغاله سیله جبرانی رئیس کپه هم عهد شده بودند

پس از جنگ قضایی ایل ساکن راه و باز نموده با آداغ رسیده استناد با بزرگ که از ترس آزاراتی‌ها مرکز خود را به قزیه کوسه - انتقال داده بود شیخ عبدالله‌اوار را نزد خود احضار نمود مشا را با چون اذونات مظنون شده بود بجای خود برادر زاده اش را که امداد هم بود و شیخ حسن نام داشت فرستاد.

روسی‌ها سه سووی و توطن این هلی‌وار از داستان در شیخ جلیله جواد دادوا نسبت به شیخ مظنون تر نبودند و چینی‌اوار نمود می‌کرده که شیخ با شایا با آزاراتی‌ها همراه می‌باشد.

بنا بر این شته فرماندهی کرد اجرا شده بود شیخ که حال در کوه‌ه ای آزارات اقامت داشت دیگر مورد توجه دولت بود

آزاراتی‌ها بی‌ایلی کوه بی‌ایلی رفته بودند - فرماندهی ترک یک کوه‌روان پیاده را در برن سورج در مقابل پل سنگی «شماره» که در دوی آب غط فاصل (آزارات - ترکیه) واقع شده بود یک گسروهان دیش را دور برن‌رشد مقابل ده «کرد آواج» کاشته که مواضع خود را مستحکم نموده بودند. پست های دیگر راهم که اماند و پسران ادامه داشت تقویت نمود.

یک عراده توپ هم در بین سورج دو اطراف چنلیک (میان کرد آرا و شیطلر) را بخوبی زیر آتش خود می‌گرفت و از باره قطع میکرد.

فرماندهی ترک باین حال خود بی‌ایلی خود آزارات را محاصره نموده بود در صورتیکه نیت‌اوست با تمام این مقدمات مالم خروج و دخول دستم های جان بی‌زاد کرد.

در این موقع که فرماندهی ترک باین کیفیت پست های خود را تقویت کرده بود نوای ملیون نیز پست دیگری افزوده شده است

کوهستان

معلم آقای محمد معظم وکیل کردستان

«صالح و طالح»

جناب آقای مدیر محترم روزنامه باشماست کوهستان. با عرض تشکر از ادعای مقاله ینده و امتنان از حسن نظر جنابعالی در انتسابی که یتوانم مراتب وجد و شرف خود را از منتهای اجابت شاره گذشته آن نامه گرامی که بناگاه اقبیر به قضات عمومی را دروش نمود بقبال عبارت دوازدهم مبارزه دلبرانه جنابعالی را که بنسبتور مدافعه از یکسده افراد بیچاره که حق حیات و همه چیز آنهاست. خوش اگراش پلید کوهی از خدا بیخبر قرار گرفته است وجدان تشبیه و تعصیب منبایم.

جناب آقای مدیر محترم ینده احرمتیقت اوضاع شاید تا — اندازه ای اطلاع دارم و میدانم که برانز نبوده فرهنگ و بسودن سلمه و تربیت صحیح ، که مسئول آن زمامداران دوره بیست و سه میباشند.

ما اکنون مقداری از املاک موروثی جنابعالی و افواضات برائش وجود این اشخاص و سادولوسی آنها بنگلی از حیثه افتداز و دسترستان خارج است و از دو فاعت بیرمه مالکانه آن محروم هستیبت پس شایان بسی توجه است که تحصیل این خسارتهای مادی را نوده و مضافه ملی و مصالح ملکنی و پیشبانی و نداع از حقوق طبیعی افرادی را که همه چیز خود را از دست داده اند بر سرود آتی یا بهتر بگویم بر حق مسلم خودشان که بطلت عکس العمل شدیدی که در مقابل تعدیبات و دادرسیهای غیر عادلانه دوره بیست ساله مبطهور رسیده ضلای پایمان شده است برتری و رجحان داده اید.

این حقبات را همه کردستانبیا میداند و اینجاست که هر — شخص منصفی عظمت اخلاقی جنابعالی و آن نایبانه محبوس را که مستثنی از توصیف است و از طرف ایشان « حنی در مجلس فرمانده لشکر کردستان توبهیا شده تا او دیگر نتواند اقدامی برای رفع اشتغال بصل آوردیم یتوانانه نادیده بگیرد.

آری کسانی که از این قضایاکم و بیش اطلاع دارند نهنگامی که باطلباری را میبخوانند که در جرایبی که بیست سال امتحان مدافعت آن خود را داده اند بنیوان مصاحبه با اشخاصی که ضایل اوصاف آنان از زبانزد و غلام است منتشر شده بی اختیار برش گویند و نوسنده میکنند ، همچنین توضیحات مجدد آنها را که بدست و یازدن غرضی که آخرین تلاشی خود را بنمایید بی شباست نیست باسکال مسرت مینگرند.

بلی ایشان در دریای خشم عمومی ملت ایران که بر طایفه نلله بریای آنها طغیان نوده است در حال دست و یازدن و محکوم بنما هستند و عظمتا دیگر ساحل قلدری را بچشم نخوانند دید و اکنون دیگر روزی است که ملت هشیار ایران بویروزه و روشنگران را با مدور و آفندیه و آلامیبه ویا ایراد توضیحات نبشود گولرود و آنان را با — پرولفیه سازنی و حقیقه یازی یتوان از میدان بدو کرد و بالاخره باقیباندگان حکومت خود مخفاری و جلادان بیرحم آزادی موفق نبخوانند شده که با این تشبیهات ناخواله رواه مومبت متزلزل خوشی را تشبیه نایبند به خود ملت صالح و طالح را خوب تشبیهی داده و میدهند.

محل اداره: خیابان پهلوی

روزوی کوچه هر بیضخانه وزیری تلفن ۸۳۴۹

از طبع آقای خلیل میری

دو برابر قضیه شرای آقای هشیار

شکرش بر طرف شد برده زبسیای صلح پیش از این که بود افضار جهان میدان جنگ راستر نشسته تر گردید و روح انگیز تر تا طریق توبه بنشاید. باطل شرق دور دشمن مفروضه کو بود از حقایق بیخبر عاقبت چون تار بود قدرش از هم گسبست وانکه بود از خود پرستی دامن او همان جنگ پیشوایان که سرور سانشده از هم خویش هست مردان بنا کرده است استوار هیچ شکی نیست که اکنون تودعای متفق این دلبران مسیحا گردید و خونبار بیخته هست امید آنکه مردان صلحه را جهان سوی شرق و غرب عالم باسولوی بنگرند پایه هر کار پندارند بر میزبان عدل جای آن دارد که ما ایرانیان از دست بیخیزیم و زانکه از ادوار پیشین با وجود اقتدار ما که طرفی بر بستیم از کتک کشیای جنگ ای عزیزان وقت بنیادی است بر خیزید و باه و باه این باید قدمه دو گوش داشتن گر نیشایب امروز ای برادر تخم اول توبه تا که نسایب خود را لایق این دویبت باید از اعضای اموتننن رسم حیات

بود میری مدتی خاموشی در دوران جنگ از برای صلح شان مشت و شد گویای صلح

منتشر گردید از نود جهان آوای صلح بند از این گردد دگردیهای مادیای صلح جبهه آزادی از افکننده دیبسی صلح برسد از غرب خورشید جهان آوای صلح زد زووی جهل سنگ جنگ برینمای صلح با کمال خواری و بیچارگی زدوای صلح هست اکنون از زووی هر زمان جویای صلح قلغای محکم که بکنار دیر آبی صلح نازان ای بس جنگ بنیانکن نیکر جهانی صلح رهسار حکمتیه مستند در بیای صلح تا که نوشسته منتور سادات زای صلح جامعه ای زینده آرا بینه بر بالای صلح زانکه نبود جز توستی حافظه اصحاب صلح تا که دوطری زایش روشن و شومنی صلح تا که زود مادم و خواب با سکتی از لای صلح بیشتر سرور و یامی از برای صلح در سماجی لنگر گفته است جز سوادی صلح بو که درد خود و ما سیزم فو اقل صلح تا که زود مادم و خواب با سکتی از لای صلح بیشتر سرور و یامی از برای صلح در سماجی لنگر گفته است جز سوادی صلح بر هر دوریون لایروی روان افرا صلح نیست جز اموال مسول ماردی صلح می نضد بر رخ ما شعله زبای صلح و رهسوزی کی همدان بودن ازاضای صلح

آقای سر لشکر جهانبانی

سر لشکر در این باوه هم تعذبات کاسی خواهد نمود.

آقای سر لشکر جهانبانی ما در اینجا جزه کوچکی از مسائلی را که مایه بدبختی مردم کردستان است ذکر نموده منتظریم یتبیند در این ماموریت شما چه خواهد کرد.

تمام اظهارات ما با مدارک نوی و قاطع است ولی امیدواریم احتیاجی نبیند باینکه ما آنها را در محلات روز نامه منکس کنیم زیرا اینطور شربت دارد که جنابعالی از طرف شخص اعلیحضرت هابوی ماموریت فعلی را دارید. ما انتظار داریم مسالطور که اعلیحضرت توجه و هدیه مخصوصی به کردستان داده بشاود در این ماموریت وظیفه یک افسر شرافتمند ایرانی را ایجا. داده خوش ناپود سر لته مرابت کیبوی نام خود را بندهاوار و آبرو در کردستان باقی بگذارید.

مسالطور که بارها ذکر داده ایم از شما بر تحقیق و فحوات شرافتمندانه چیزی بنبخواهیم ما نفاضای خارج از مقررات قانون از هیچکس و هیچ مرجعی نداریم و حاضر هم یتبیم از حقوق خود خوردم نظر نایب امیدواریم شما هم فیر از این نظری نداشته باشید.

باینه از صلحه ۱

شهر مستنج وجود آورده است صحیح است یا غیر ایشان باید منشاء تشکیل این حزب را هم تحقیق کنند

آقای سر لشکر جهانبانی باینه از زندان لشکر هم بازدید می نوده وضع — زندانیان را شخصایبند و سوال فایبند آنها را جرم اماعت لایکلیف گذارده اند دادگاه زمان جنگ لشکر هم باید مورد نظر باشد و معلوم شود پرورنده همای که برای مردم تشکیل داده اند چه جریانی دارد چه کسانی ماموریت دارند باین برودها رسیدگی کنند آیا این اشخاصی سواد و صلاحیت چنین شغل را دارند؟

آقای سر لشکر جهانبانی باید بدسیدگی و تفاوت نایبند جمع آوری اسلحه های مجاز مالکین شهری بصلح و منطقه و منطقه کردستان بوده را بسداد و روی لجابست این اقدام بصل آمد.

آقای سر لشکر جهانبانی باید نظریه خود را صریحا به ستاد ارتش بدهند که مشول اموال از دست رفتن مردم خون بیکنهای کی در نتیجه جمع آوری اسلحه مجاز مالکین ریخته شده کبست.

ما از شاهن مرموزی که در ستنده است و در اینجا بولهاست میشود از دلایلی آن اسی لیریم زیرا ظانما شود آقای